


Critical Analysis of Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī-Yazdī’s View on Inqilāb-e Nisbat¹

Bellal Shakeri

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; b.shakeri@mail.um.ac.ir

Mohammad-Taqi Fakhlaee

Professor at Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; (Corresponding Author); fakhlaei@um.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0002-9019-8270>

Mohammad Hasan Haeri Yazdi

Professor at Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran; haeri-m@um.ac.ir

**Justārḡhā-ye
Fiḡhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.28
Fall 2022

37

Receiving Date: 2022-02-10; Approval Date: 2022-06-23

Abstract

The theory of *Inqilāb-e Nisbat* (Changing the Relationship) as one of the most effective theories proposed in the discussion of the conflict between the evidence of ‘ilm al-uṣūl (the science of

1 . Fakhlaee- M.T ; (2022); “ Critical Analysis of Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī-Yazdī’s View on *Inqilāb-e Nisbat*” ; *Jostar_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 28 ; Page: 37-66;

 10.22034/jrj.2022.63306.2428 .

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

the principles of jurisprudence) has been the focus of the uṣūlīyīn. Considering the academic status of Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī- Yazdī as the founder of the Islamic Seminary of Qom and the need to pay more attention to his views, by examining and analyzing Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī- Yazdī’s Durar al-Fawā’id on Inqilāb-e Nisbat, the present article analyzes and criticizes his views on the theory of Inqilāb-e Nisbat. The findings of the research show that, although he has discussed this theory very briefly, he has discussed various aspects of this theory such as: explaining the theory, expressing his points of view, the main problems of the theory, stating some rules for solving the problems, paying attention to the effective foundations in accepting or denying the theory, and its place in jurisprudential inference. However, his views on the theory of Inqilāb-e Nisbat and some of the points raised about this theory are incomplete and flawed.

Keywords: Inqilāb-e Nisbat, Multiple Evidence Conflicts, Āyatollāh ‘Abd al-Karīm Ḥā’irī- Yazdī

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.8, No.28
Fall 2022

38

تحلیل انتقادی دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری یزدی در انقلاب نسبت^۱

بلال شاکری

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد- ایران

رایانامه: b.shakeri@mail.um.ac.ir

محمدتقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ مشهد- ایران

رایانامه: fakhlaei@um.ac.ir

محمدحسن حائری یزدی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد- ایران

رایانامه: haeri-m@um.ac.ir

تحلیل انتقادی دیدگاه
شیخ عبدالکریم حائری
یزدی در انقلاب نسبت

۳۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

چکیده

نظریه «انقلاب نسبت» به عنوان یکی از مؤثرترین نظریه‌های مطرح شده در بحث تعارض ادله علم اصول فقه، مورد توجه دانشوران اصولی قرار گرفته است. با توجه به جایگاه علمی شیخ عبدالکریم حائری به عنوان مؤسس حوزه علمیه قم و لزوم توجه بیش از پیش به دیدگاه‌های ایشان، نوشتار حاضر با بررسی و تحلیل کتاب درر الفوائد در بحث

۱. فخلعی، محمدتقی. (۱۴۰۱). «تحلیل انتقادی دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری یزدی در انقلاب نسبت». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸ (۲۸): ۶۶-۳۷.

<https://orcid.org/0000-0002-9019-8270>

انقلاب نسبت، به توصیف، تحلیل و نقد دیدگاه‌های ایشان درباره نظریه انقلاب نسبت پرداخته‌است. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده این است که ایشان بسیار مختصر این نظریه را بررسی کرده‌است، اما در همین مختصر، به جوانب مختلف این نظریه همچون «تیین نظریه، بیان دیدگاه، اشکال اساسی نظریه، بیان برخی ضابطه‌های رفع اشکال، توجه به مبانی مؤثر در پذیرش یا انکار نظریه و نیز جایگاه آن در استنباط فقهی» پرداخته‌است. البته دیدگاه ایشان درباره نظریه انقلاب نسبت و برخی نکته‌های مطرح شده در این باره ناتمام و دچار اشکال است.

کلید واژه‌ها: انقلاب نسبت، تعارض ادله متعدد، شیخ عبدالکریم حائری.

مقدمه

«انقلاب نسبت» از جمله نظریه‌های مطرح در علم اصول فقه است که نقش بسزایی در حل مشکل تعارض بین ادله متعدد دارد و می‌تواند مسیر استنباط حکم شرعی را در چنین مواردی دچار تغییر و تحول کند. این نظریه پس از طرح توسط مولا احمد نراقی و نقد و بررسی شاگرد وی، شیخ انصاری مورد توجه فقها و اصولیان قرار گرفته‌است. هرچند این نظریه در کتب اصولی پس از شیخ مطرح شده‌است، اما زوایای مختلف و مباحث مربوط به آن، در میان کلمات اندیشوران اصولی چندان از یکدیگر تفکیک نشده‌است. با بررسی و تحلیل سخن بزرگان درباره این نظریه می‌توان نکاتی را درباره آن کشف و شناسایی کرد که در شناخت دقیق تر ابعاد این نظریه و کاربرد آن مؤثر است. از جمله بزرگانی که به صورت مختصر به این نظریه توجه نشان داده و درباره آن سخن رانده‌است، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم است، اما او در همین مختصر، به زوایا و مباحث مختلفی از این نظریه توجه نشان داده و نکاتی درباره آن‌ها بیان کرده‌است.

علاوه بر مطالبی که کتاب‌های اصولی درباره نظریه انقلاب نسبت بیان کرده‌اند، پژوهش‌های مستقلی نیز در عصر حاضر انجام شده‌است و برخی زوایای این نظریه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌است.^۱ با توجه به جایگاه علمی دیدگاه شیخ

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۴۰

۱. برخی از آثار تألیف شده درباره نظریه انقلاب نسبت به شرح ذیل است:

عبدالکریم حائری و مکتب قم که برگرفته از سبک و روش اجتهادی ایشان است، بررسی آرا و دیدگاه‌های وی در مباحث فقهی و اصولی می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. دربارهٔ تحلیل دیدگاه شیخ عبدالکریم حائری پژوهشی مستقل انجام نشده است، به همین دلیل در پژوهش حاضر برای نخستین بار دیدگاه‌های این عالم ربانی دربارهٔ نظریهٔ انقلاب نسبت واکاوی می‌شود و با نگاهی تحلیلی، علاوه بر استخراج برخی نکات مربوط به این نظریه، به نقد و بررسی دیدگاه‌های وی می‌پردازد.

چیستی انقلاب نسبت

انقلاب نسبت، متشکل از دو واژه «انقلاب» از ریشه «قلب» به معنای دگرگونی و زیرورو کردن (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۱۴۷/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۶۸۶/۱؛ ابن‌ثیر جزری، بی‌تا، ۹۶/۴) و واژه «نسبت» از ریشه «نسب» به معنای قرابت و رابطه بین دو چیز، مانند رابطه با پدران، رابطه با شهرها، رابطه با صناعات (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۷۵۵/۱) است. براساس معنای لغوی دو واژه می‌توان انقلاب نسبت را از این حیث چنین معنا کرد: «تغییر و دگرگونی در رابطه بین دو چیز» (شاکری، فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۳۵).

این اصطلاح در علم اصول نیز در معنایی نزدیک به معنای لغوی خود به کار رفته است. هرچند با افزودن قیودی، آن را با مباحث اصولی مانند تعارض ادله مرتبط ساخته‌اند. البته اندیشوران اصولی کمتر به تعریف این اصطلاح پرداخته‌اند و جز برخی معاصران^۱ اکثر اصولیان تعریفی برای آن ارائه نکرده‌اند، بلکه تنها به توضیح

۱- پایان‌نامه «تحقیق فی نظریه انقلاب النسبة و دورها فی الإستنباط» نوشته عبدالحلیم عوض الحلی (جامعة المصطفی العالمیة).

۱- مقاله «ضابطه‌مندی سازی نظریه انقلاب نسبت» نوشته بلال شاکری (مجله جستارهای فقهی و اصولی، سال ۳ شماره ۱).

۲- مقاله «بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت» نوشته بلال شاکری (مجله فقه و اصول، شماره ۱۱۵).
۳- مقاله «ماهیت انقلاب نسبت (نگاهی نو به روش شناسی ملاحمد نراقی در حل تعارضات» نوشته بلال شاکری و دیگران (مجله پژوهش‌های اصولی، شماره ۲۴).

۴- مقاله «نگاهی نو به انقلاب نسبت به مثابه نظریه‌ای اصولی» نوشته بلال شاکری و دیگران (مجله مطالعات فقه و اصول، سال ۴ شماره ۲).

۵- مقاله «تأثیر پذیرش نظریه انقلاب نسبت در کیفیت تداخل عده» نوشته سید محمد رضوی (مجله فقه و حقوق خانواده، شماره ۶۶).

۶- در تعریفی چنین آمده است: «انقلاب نسبت عبارت است از تبدل نسبت ادله متعارضه پس از ملاحظه نسبت

انقلاب نسبت در قالب مثال همت گماشته‌اند (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۰-۷۴۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۴/۴۶۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۸/۷).^۱ با توجه به آنچه مبدع این نظریه، ملا احمد نراقی درباره این نوع شیوه از حل تعارض بیان کرده است (نراقی، ۱۳۷۵، ۳۵۰-۳۵۱) و آنچه در عبارات دیگر اصولیان درباره انقلاب نسبت مطرح شده است، می‌توان انقلاب نسبت را چنین تعریف کرد: «انقلاب نسبت، روشی برای جریان قواعد باب تعارض، در موارد تعارض بیش از دو دلیل است که براساس این روش به تمام رابطه‌ها و نسبت‌های موجود بین ادله متعارض توجه شده و براساس ضوابط و قرائن مشخص، قواعد باب تعارض را میان ادله جاری می‌کند» (شاکری، فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۵۹).

شیخ عبدالکریم حائری نیز همچون مشهور اصولیان، انقلاب نسبت را تعریف نکرده است، بلکه در ضمن مثالی به توضیح این نظریه پرداخته است. وی در این باره می‌گوید:

در تعارض بیش از دو دلیل، رفع تعارض بین دو دلیل گاهی موجب تغییر نسبت با دلیل سوم می‌شود. مثلاً اگر مولا گفته باشد «اکرم العلماء» و در دلیل دیگری آمده باشد «لا تکرّم الفساق من العلماء» و از طریق اجماع یا دلیل دیگری فهمیده شود که اکرام نحویان واجب نیست، عده‌ای توهم کرده‌اند که با خروج نحویان از تحت دلیل اول، باید گفت اکرام علمای غیرنحوی واجب است. بنابراین نسبت

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱

۴۲

یکی از دو دلیل با دلیل سوم، پس از ملاحظه نسبت دو دلیل اول که این نسبت با نسبت بین ادله سه‌گانه در عرض واحد متفاوت است» (صنقور، ۱۴۲۸ق، ۳۸۲/۱). برخی دیگر در تعریف انقلاب نسبت گفته‌اند: «مقصود از انقلاب نسبت جایی است که دلیل مخصوصی نسبت به یکی از دو دلیل متعارض وارد شود که اگر رابطه متعارض پس از اعمال تخصیص ملاحظه شود، تعارض مستقر آن‌ها تبدیل به تعارض غیرمستقر می‌شود» (حسینی، ۱۴۱۵ق، ۴۲). اما دو تعریف ارائه شده تعاریف دقیقی نیستند، خصوصاً تعریف دوم که بسیار ناقص است، زیرا این تعریف تنها براساس یکی از صور مطرح در تطبیقات انقلاب نسبت صورت گرفته است. در حالی که انقلاب نسبت دارای صور متعددی است که در جای خود به تفصیل بیان شده است (البته در تقسیم‌بندی صور مسئله اختلافاتی وجود دارد. برای مطالعه بیشتر رک: خوبی، ۱۳۵۲، ۵۱۸/۲-۵۲۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۷/۲۹۵-۳۰۹؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸ق، ۱۱۲-۱۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۹/۱۹۱-۱۹۶؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۳-۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۴/۳۷۷-۳۸۶؛ تبریزی، ۱۳۶۹ق، ۶۱۸-۶۲۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ۸/۲۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۹-۲۰۸). تعریف اول نیز براساس برداشت رایج از انقلاب نسبت است.

۱. همچنین ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۷؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۲؛ لجنة تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیة التابعة لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق، ۴۸۷.

نتیجه به دست آمده با دلیل دوم از عموم مطلق، به عموم من وجه تغییر می کند (حائری یزدی، ۶۸۲).

چنانچه ملاحظه می شود، محقق حائری هم کلام با مشهور و براساس دیدگاه رایج، انقلاب نسبت را ترسیم کرده است. در حالی که در جای خود ثابت شده است برای تبیین نظریه انقلاب نسبت دو تقریب وجود دارد، تقریبی که مبدع نظریه یعنی ملا احمد نراقی بیان کرده است و تقریبی که مشهور اصولیان ارائه کرده اند. این تقریب با آنچه مد نظر نراقی بوده است، تفاوت دارد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شاکری، فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۳۳-۶۴). این تفاوت در تبیین نظریه نیز موجب شده است نسبت به این نظریه برخی تفاسیل، نکات و اشکال و جوابها مطرح شود.

دیدگاه تفصیلی محقق حائری درباره انقلاب نسبت

محقق حائری را ممکن است به لحاظ ظاهر عبارات، جزو منکرین نظریه انقلاب نسبت دانست. وی پس از تبیین انقلاب نسبت، به بیان دیدگاه خود درباره این نظریه پرداخته است. ایشان انقلاب نسبت را فاسد دانسته است (حائری یزدی، ۶۸۲).

اما براساس برخی استدراکها و همچنین تحلیل برخی نکات در سخنان ایشان، می توان وی را از طرفداران دیدگاه تفصیلی در مسئله دانست که در برخی صورتها قائل به پذیرش نظریه انقلاب نسبت است.^۱

۱. پذیرش انقلاب نسبت در موارد یک عام و دو خاص که یکی از دو خاص متصل است: محقق حائری پس از طرح مسئله انقلاب نسبت و اشکال به آن، نسبت به وجود مخصص متصل استدراکی کرده و قائل به پذیرش انقلاب نسبت در فرض وجود مخصص متصل می شود. البته این استدراک مربوط به صورتی است که با یک دلیل عام و دو دلیل خاص مواجه بوده است و یکی از این دو دلیل خاص متصل و دیگری منفصل باشد (حائری یزدی، ۶۸۲).

درباره این که دیدگاه محقق حائری در این فرض آیا دیدگاهی تفصیلی درباره

۱. علت پذیرش نظریه انقلاب نسبت در موارد ذکر شده، در ادامه ضوابط نسبت سنجی بیان می شود.

انقلاب نسبت است یا خیر، باید به این نکته در تحریر محل نزاع توجه داشت: اگر نزاع انقلاب نسبت تنها در مخصص منفصل مطرح باشد، چنانچه برخی چنین ادعا کرده‌اند و گفته‌اند، در موارد وجود مخصص متصل اختلافی نیست و همه قائل به پذیرش انقلاب نسبت هستند؛ (ر.ک: عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ۷/۳۷۳: قدسی، ۱۴۲۸، ۵۱۱/۳، ۵۱۳) محقق حائری را باید جزو منکرین انقلاب نسبت به صورت مطلق دانست. اما اگر محل نزاع اعم فرض شود، چنانچه ظاهر برخی عبارت‌های اصولیان است،^۱ در این صورت محقق حائری جزو قائلین به تفصیل در مسئله خواهد بود.

بنابراین از نظر محقق حائری در صورتی که یک دلیل عام و چند دلیل خاص وجود داشته باشد، ابتدا باید به نوع رابطه ادله خاص با عام به لحاظ متصله یا منفصله بودن دقت کرد. چنانچه یکی از ادله متعارض، برای دلیل عام قرینه متصله محسوب شود، ابتدا به وسیله دلیل خاص متصل تخصیص زده می‌شود و نتیجه «عام مخصص» با دلیل منفصل مقایسه می‌شود. هر چند این تقدم نسبت سنجی موجب تغییر نسبت بین ادله یا به تعبیری انقلاب نسبت شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲). نتیجه سخن مذکور تفصیل بین وجود قرینه متصله و نبود آن است که در فرض اول نظریه انقلاب نسبت پذیرفتنی است و در صورت دوم چنین تغییر نسبتی پذیرفته نخواهد بود.

علت پذیرش انقلاب نسبت در فرض وجود مخصص متصل از سوی محقق حائری، عدم جریان اشکال مطرح شده به نظریه انقلاب نسبت از سوی ایشان است؛ بنابراین می‌توان قائل به پذیرش انقلاب نسبت شد. با بررسی و تحلیل کلمات محقق حائری این نتیجه حاصل می‌شود که از نگاه ایشان اشکال اصلی نظریه انقلاب نسبت، ترجیح بلا مرجح بودن تقدم هر یک از نسبت سنجی‌های ممکن در سنجش رابطه ادله متعارض است. به تعبیری، وقتی سه دلیل متعارض وجود دارد، چه دلیلی بر ترجیح سنجش رابطه دلیل اول و دوم، و مقایسه دلیل سوم با نتیجه آن وجود دارد؟ یا چه دلیلی بر ترجیح سنجش رابطه دلیل اول و سوم، و مقایسه دلیل دوم با نتیجه آن وجود دارد؟؛ همچنین چه دلیلی بر سایر احتمال‌های مطرح در سنجش این رابطه‌ها

۱. مانند ظاهر عبارت‌های محقق خراسانی که بدون هیچ گونه اشاره‌ای به تفاوت بین وجود مخصص متصل یا نبود آن، نظریه انقلاب نسبت را انکار کرده است (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۱-۴۵۲).

هست؟ بنابراین نمی توان قائل به تقدم نسبت سنجی هریک از دو دلیل بر دلیل سوم شد (برای مطالعه بیشتر درباره اشکال و پاسخهای آن، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ۶/۲۹-۴۴).

البته توجه به این نکته لازم است، هر چند محقق حائری تصریحی به اشکال ترجیح بلامرجح نکرده است، اما تحلیل سخن ایشان در اشکال به نظریه انقلاب نسبت، نشان دهنده اشکال مذکور است. وی به نظریه انقلاب نسبت چنین اشکال گرفته است:

در مواردی که یک عام و دو خاص وجود دارد، انقلاب نسبت صحیح نیست، چون هر دو خاص در رتبه واحد بر عام وارد می شوند (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲). چنانچه مشخص است، وقتی دو دلیل در رتبه واحد با یکدیگر هستند، تقدم هریک بر دیگری مصداق ترجیح بلامرجح خواهد بود.

سپس ایشان در ادامه این دلیل را در رابطه با مخصص متصل ناتمام می داند و رتبه مخصص متصل را بر منفصل مقدم می دارد. از این رو قائل است اگر مخصص متصلی بین دو مخصص وجود داشته باشد، قطعاً ابتدا عام با متصل تخصیص زده می شود و نتیجه نیز با مخصص منفصل سنجیده می شود. چون عام و مخصص متصل یک ظهور واحد را تشکیل می دهند (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲)، بنابراین از دید محقق حائری در مواردی که یکی از دو دلیل خاص متصل است، دلیلی برای ترجیح نسبت سنجی آن با دلیل عام وجود دارد و دیگر اشکال ترجیح بلامرجح یا به تعبیری وحدت رتبه ادله خاص در مسئله مطرح نخواهد شد، در نتیجه انقلاب نسبت در این فرض با مشکل ترجیح بلامرجح مواجه نیست و پذیرفتنی است.

دو نکته دیگر از تحلیل این دو کلام شیخ عبدالکریم به دست می آید:

همان گونه که درباره قاعده ترجیح بلامرجح مطرح است، اگر وجه و علتی برای ترجیح یک طرف پیدا شود، دیگر قاعده تطبیق نمی شود و می توان بر اساس مرجح های موجود، به نسبت سنجی بین ادله پرداخت و نتیجه به دست آمده را با دلیل سوم یا چهارم سنجید. بنابراین چنانچه قواعد و ضوابطی برای تقدم نسبت سنجی رابطه دو دلیل از بین ادله متعارض یافت شود، اشکال ایشان به نظریه انقلاب نسبت وارد نیست. بر این اساس:

۱- انکار نظریه انقلاب نسبت در موارد وجود دو مخصص منفصل به صورت مطلق صحیح نیست، زیرا ممکن است در چنین مواردی نیز ضوابط و علت‌هایی برای تقدم نسبت‌سنجی شناسایی کرد که مشکل ترجیح بلامرجح را مرتفع سازد. وجود چنین ضوابطی برای تقدم رابطه‌ها و نسبت‌سنجی‌ها نیز در جای خود ثابت شده است (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط تقدم نسبت‌سنجی، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ۲۹-۴۴).

۲- پذیرش انقلاب نسبت نیز به فرض وجود یک دلیل عام و دو خاص - که یکی از آن‌ها متصل است - اختصاص ندارد، بلکه در موارد دیگری همچون وجود دو دلیل عام و یک دلیل خاص، می‌توان براساس اتصال یا انفصل دلیل خاص، ابتدا یکی از دو عامی که متصل است را با خاص متصل سنجید و سپس نتیجه را با عام دیگر مقایسه کرد، هرچند این تقدم نسبت‌سنجی موجب انقلاب نسبت بین رابطه‌ها شود، زیرا دقیقاً همان استدلال مطرح شده در فرض قبل در این فرض نیز جاری است.

۲. پذیرش انقلاب نسبت در موارد وجود دو دلیل عام مبین و یک خاص:

از دیگر صورت‌هایی که محقق حائری در آن انقلاب نسبت را پذیرفته است، جایی است که دو دلیل عام مبین صادر شده باشد و یک دلیل خاص نسبت به یکی از دو عام وجود داشته باشد. وی می‌گوید: اگر دو عام متباین وجود داشته باشد و نسبت به یک طرف دلیل خاص صادر شود، ابتدا دلیل عامی که برای آن دلیل خاص وارد شده است تخصیص می‌خورد و این عام مخصص با عام دیگر سنجیده می‌شود. بنابراین رابطه تباین دو دلیل عام به عموم مطلق تغییر می‌یابد، مانند «ثمن العذرة سحت، ثمن العذرة لابس به، ثمن عذرة المأکول اللحم لابس به». در این فرع فقهی، عام اول به واسطه دلیل سوم تخصیص می‌خورد و نتیجه با عام دوم سنجیده می‌شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۳).

با توجه به آنچه از سخنان شیخ عبدالکریم حائری نقل شد، می‌توان وی را از طرفداران تفصیل براساس صورت‌های مطرح شده در ذیل انقلاب نسبت دانست. البته ایشان بسیار مختصر برخی صورت‌های مسئله را بیان کرده است و نسبت به صورت‌های بیان شده نیز اظهار نظر کرده است، در حالی که صور مطرح در این

مسئله بسیار فراوان است و وی به بسیاری از آن‌ها اشاره‌ای هم نداشته است.^۱

خلاصه دیدگاه ایشان به شرح ذیل است:

در تعارض بیش از دو دلیل سه صورت قابل تصور است: ۱. یک دلیل عام و دو دلیل خاص وجود داشته باشد و دو دلیل خاص هردو منفصل باشند، در این صورت انقلاب نسبت پذیرفتنی نیست؛ ۲. یک دلیل خاص متصل، و دیگری منفصل باشد، در این قسم انقلاب نسبت مورد پذیرش است؛ ۳. دو دلیل عام متباین باشند و یک دلیل خاص وجود داشته باشد. در اینجا دلیل عام به وسیله دلیل خاص ناظر به آن، تخصیص می‌خورد و نتیجه این تخصیص با عام دیگر سنجیده می‌شود. در این صورت نیز انقلاب نسبت پذیرفتنی است.

ضوابط نسبت سنجی بین ادله متعارض

با توجه به اشکال بیان شده از سوی محقق حائری درباره انقلاب نسبت (ترجیح بلامرجح) و راه برون رفت از اشکال که وجود مرجح (به تعبیر ایشان اختلاف رتبه بین ادله برای نسبت سنجی) است، می‌توان گفت وی نیز در کلمات خود به ضوابط نسبت سنجی بین ادله توجه داشته است، هرچند ممکن است برخی از ضوابط به صراحت در سخنان ایشان منعکس نشده باشد. بنابراین این بخش از پژوهش با تحلیل سخنان وی در پی کشف ضوابط نسبت سنجی بین ادله متعارض متعدد از نگاه شیخ عبدالکریم حائری خواهد بود (برای مطالعه بیشتر درباره ضوابط مطرح شده در سخنان دیگر اصولیان، ر.ک: شاکری، ۱۳۹۶، ۶/۲۹-۴۴).

با بررسی و تحلیل آنچه محقق حائری در موارد پذیرش انقلاب نسبت بیان کرده است، می‌توان به موارد ذیل به عنوان برخی ضوابط تقدم نسبت سنجی بین ادله متعارض اشاره کرد:

۱. تقدم مخصص متصل بر منفصل در نسبت سنجی: چنانچه بیان شد محقق

۱. برای مشاهده صور مختلف مطرح شده، ر.ک: خویی، ۱۳۵۲، ۲/۵۱۸-۵۲۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۷/۲۹۵-۳۰۹؛ موسوی زنجانی، ۱۳۰۸، ۱۱۲-۱۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۹/۱۹۱-۱۹۶؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۳-۹۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۴/۳۷۷-۳۸۶؛ تبریزی، ۱۳۶۹، ۶۱۸-۶۲۳؛ آشتیانی، ۱۳۸۸، ۸/۲۸۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۳/۱۹۹-۲۰۸.

حائری بین مخصص متصل و منفصل در جریان نظریه انقلاب نسبت قائل به تفصیل شد (حائری یزدی، ۶۸۲). این تفصیل مؤید و نشان‌دهنده یکی از ضوابط مطرح شده درباره این نظریه است، چنان‌که این ضابطه در کلمات دیگر اصولیان نیز مطرح شده است (ر.ک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۴۷۴/۲؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۴۹/۷؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۵/۴؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۴۸۲/۲؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۹/۲). بنابراین چنانچه بین ادله متعارض یکی از ادله نقش قرینه متصله را داشته باشد، ابتدا رابطه آن دو دلیل سنجیده می‌شود و نتیجه به‌دست‌آمده با دلیل سوم مقایسه خواهد شد. از این‌رو دیگر این ضابطه به صورت مسئله مطرح شده توسط محقق حائری اختصاص نخواهد داشت.

۲. تقدیم براساس توافقی یا تخالف ادله عام و خاص: از دیگر ضابطه‌های مطرح شده برای تقدیم یک نسبت‌سنجی بر دیگری، توافق یا تخالف ادله عام و خاص است. این ضابطه به‌صراحت در کلمات اندیشوران اصولی مطرح نشده است، بلکه از تحلیل کلمات و نوع عملکرد و برخورد آن‌ها در جمع بین ادله متعارض متعدد به‌دست می‌آید (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳۸۶/۴؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۸؛ تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۵۰۹/۴؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۲۰/۲). محقق حائری نیز هرچند تصریحی به ضابطه مذکور نکرده است، اما تحلیل سخنان و نوع عملکرد وی نشان‌دهنده به‌کارگیری ضابطه مذکور است. البته این ضابطه در تمام اقسام و صورت‌های مطرح شده در ذیل نظریه انقلاب نسبت جاری نیست، بلکه مربوط به صورتی است که دو دلیل عام و یک دلیل خاص صادر شده باشد. محقق حائری قائل است چنانچه دو عام متباین صادر شده باشد و نسبت به یک طرف دلیل خاص وجود داشته باشد، عام تخصیص می‌خورد و نتیجه با عام دیگر سنجیده می‌شود و با آن‌ها معامله عموم مطلق می‌شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۳). ظاهر عملکرد ایشان در سنجش رابطه‌ها در فرض مذکور این است که وی براساس توافقی یا تخالف دلیل خاص با دو عام، اقدام به نسبت‌سنجی کرده است. به همین خاطر، او ابتدا دلیل عام مخالف با خاص را تخصیص می‌زند و سپس نتیجه را با عام دیگر می‌سنجد. ایشان برای این منظور مثال زده است که اگر دلیلی بگوید «ثمن العذرة سحت» و دلیل عام دیگری بگوید

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۴۸

«ثمن العذرة لأبأس به» سپس دلیل سومی وارد شود که «ثمن عذرة المأكول اللحم لأبأس به»، ابتدا دلیل اول به وسیله دلیل سوم تخصیص زده می شود و نتیجه با دلیل دوم سنجیده می شود و موجب تخصیص آن خواهد شد، هر چند نسبت بین دلیل اول و دوم قبل از سنجش با دلیل سوم، تباین بوده است، اما این رابطه به عموم مطلق تغییر می یابد (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۳). نسبت به این نوع عملکرد تنها معیاری که ممکن است به ذهن برسد تقدم سنجش عام مخالف با خاص است، زیرا اگر چنین معیاری نبود، همچنان اشکال ترجیح بلا مرجح در این فرض نیز مطرح می شد. چرا نباید ابتدا دلیل دوم با دلیل خاص تخصیص زده شود و نتیجه با دلیل اول سنجیده شود؟ ظاهراً یک ضابطه و معیار برای تقدم نسبت سنجی این است که دلیل خاص با دلیل اول مخالف دارد و با دلیل دوم موافق است (تحلیل دیگری نیز در این باره قابل ارائه است که در ادامه بیان می شود).

در واقع تقدیم جمع دلالتی بر سایر قواعد باب تعارض اقتضا دارد، در صورتی که یک دلیل عام و دو دلیل خاص، یا دو دلیل عام و یک دلیل خاص وجود داشته باشد؛ اگر رابطه یکی از دو دلیل خاص با دلیل عام یا یکی از دو دلیل عام، توافقی باشد و با دیگری مخالف، با توجه به این که مشهور قائل اند خاص موافق موجب تخصیص عام نمی شود بلکه تنها آن را تأکید می کند (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۵۵۲/۲؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۴۷۲/۲-۴۷۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ۵۱۴/۲-۵۱۵؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ۱۹۰/۲؛ جابلقی، بی تا، ۱۷۳/۱، ۳۰۹/۲؛ موسوی قزوینی، ۱۳۷۱، ۲۵۲؛ حیدری، ۱۴۱۲ق، ۱۶۹؛ کرباسی، بی تا، ۳۸۸؛ قمی، ۱۴۲۸ق، ۱۸۹/۱) باید ابتدا رابطه دو دلیل متخالف را سنجید و نتیجه آن ها را با دلیل سوم مقایسه کرد (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۵۵۲/۲؛ اراکی، ۱۳۷۵، ۴۷۲/۲-۴۷۳). زیرا در چنین مواردی از نظر عرفی دلیل مخالف می تواند شاهد جمع بین دو دلیل دیگر باشد و مانع استحکام تعارض میان آن ها شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۵۵۲/۲).

۳. تقدیم به لحاظ تقدم و تأخر رتبی: از دیگر ضابطه هایی که می توان در کلمات شیخ عبدالکریم حائری برای جریان نظریه انقلاب نسبت شناسایی کرد، توجه به تقدم و تأخر رتبی بین ادله متعارض است.

در تبیین این ضابطه باید گفت: اگر میان ادله متعارضه رتبه دو دلیل نسبت به دلیل دیگر مقدم باشد، ابتدا رابطه آن‌ها سنجیده می‌شود و سپس نتیجه با دلیل دیگر سنجیده می‌شود (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۶۶/۷). علت این تقدم نسبت سنجی نیز لزوم وحدت رتبه برای شکل‌گیری تعارض است. بنابراین دلیلی که رتبه متأخر دارد، معارض با دلیل متقدم محسوب نمی‌شود تا با یکدیگر تعارض کند و به حل تعارض بین آن‌ها پرداخته شود.

این معیار و ضابطه از کلمات محقق حائری نیز قابل برداشت است. از نظر ایشان در مواردی که دو دلیل عام و یک دلیل خاص وجود دارد، علت تقدم نسبت سنجی و تخصیص یک دلیل و سنجش نتیجه با دلیل سوم این است که تعارض مقید با مطلق با مطلق دیگر به یک نحو نیست (در یک رتبه نیست)، از این رو ابتدا مطلق مرتبط با مقید، تقیید زده می‌شود و پس از تقیید، مطلق اول تبدیل به مقید می‌شود و مطلق دوم را تقیید خواهد زد (حائری یزدی، ۶۸۳). این تعبیر به روشنی نشان‌دهنده این است که چون رتبه سنجش دو دلیل اول مقدم بر رتبه دلیل سوم است، ابتدا آن‌ها با یکدیگر سنجیده می‌شوند و دیگر این تقدم نسبت سنجی مبتلا به اشکال ترجیح بلامرجح نخواهد بود، سپس نتیجه با دلیل سوم مقایسه می‌شود. چنانچه همین تقدم رتبه در صورت مسئله یک دلیل عام و دو دلیل خاص که یکی متصل و دیگری منفصل است نیز تطبیق شدنی است و مطابق تصریح ایشان رتبه مخصص متصل بر منفصل مقدم است (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱

۵۰

۴. **استهجان تخصیص:** از دیگر ضابطه‌های مطرح شده در کلمات اصولیان اعم از موافقان و مخالفان انقلاب نسبت، مسئله استهجان تخصیص است. موافقین انقلاب نسبت از این ضابطه برای تقدم یک نسبت سنجی بر دیگری استفاده کرده‌اند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۵، ۹۶-۹۷؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۲/۱۶۰، ۱۶۱؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ۷۴/۱۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۲/۴). مخالفان انقلاب نسبت نیز اگرچه انقلاب نسبت را نمی‌پذیرند، اما از ضابطه‌هایی همچون استهجان تخصیص، برای تقدم نسبت سنجی‌ها بهره برده‌اند، هرچند نام آن را انقلاب نسبت نگذاشته‌اند (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۳-۴۵۴).

۴۵۲). محقق حائری نیز از این گروه است و این مسئله را ذیل صورت مسئله وجود یک دلیل عام و دو خاص منفصل مطرح کرده است که در این فرض منکر انقلاب نسبت شده است، اما براساس ضابطه فوق صورت‌هایی را مطرح می‌کند و احکام متفاوتی را بر هر صورت بار می‌کند. این نشان می‌دهد این گونه ضوابط می‌تواند در سنجش بین ادله متعارض تأثیرگذار باشد و نتایج متفاوتی را رقم بزند (ر.ک: حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۳-۶۸۴).

چنانچه مشاهده می‌شود، محقق حائری علاوه بر مسئله اتصال و انفصال سه ضابطه دیگر را نیز مطرح کرده است و براساس سه ضابطه از مجموع چهار ضابطه مطرح شده، قائل به پذیرش انقلاب نسبت شده است. بنابراین تفصیل ابتدایی ایشان بین مخصص منفصل و متصل هرچند در مقایسه با منکران انقلاب نسب به صورت مطلق، کلامی متین‌تر است، اما همچنان از دقت کافی برخوردار نیست و ایشان در مقام تبیین دیدگاه خود باید از همان ابتدا به گونه‌ای سخن می‌گفته است که مشخص شود در چه مواردی جریان نظریه انقلاب نسبت را پذیرفته است.

تحلیل انتقادی دیدگاه
شیخ عبدالکریم حائری
یزدی در انقلاب نسبت

جایگاه انقلاب نسبت

۵۱ سؤال دیگر درباره انقلاب نسبت که پاسخ به آن در استنباط فقهی مؤثر است، جایگاه طرح این نظریه است. آیا توجه به این نظریه و اعمال آن قبل از تعارض مستقر و در رتبه جمع عرفی است یا پس از استقرار تعارض باید سراغ این نظریه و اعمال آن رفت؟. درحقیقت، پاسخ به این سؤال نقش و جایگاه این نظریه را در استنباطات فقهی نشان خواهد داد.

در پاسخ به سؤال فوق، احتمالات مختلفی مطرح شده است:

۱. از ظاهر عبارت برخی اصولیان چنین استفاده می‌شود که انقلاب نسبت از مصادیق جمع عرفی و جزو موارد تعارض غیرمستقر است (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۴/۴۷۸)، زیرا ایشان انقلاب نسبت را زیرمجموعه قاعده جمع عرفی و مرجحات دلالی مطرح کرده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴/۱۰۲؛ خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۱؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۲/۴۸۲؛ خویی، ۱۳۵۲، ۲/۵۱۸؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۴/۷۴۰).

هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳۷۴/۴؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۴۸/۷).

۲. در برابر گروه اول، گروهی انقلاب نسبت را جزو موارد تعارض مستقر دانسته‌اند. این دیدگاه را می‌توان به تمام کسانی منتسب دانست که انقلاب نسبت را موجب تغییر تعارض مستقر به غیر مستقر می‌دانند (ر.ک: حسینی، ۱۴۱۵ق، ۴۲). این نکته نشان می‌دهد از نگاه ایشان جایگاه طرح نظریه انقلاب نسبت در موارد تعارض مستقر است و ثمره آن تبدیل تعارض مستقر به غیر مستقر است.

۳. عده‌ای دیگر قائل شده‌اند، انقلاب نسبت از موارد مشکوک بین تعارض مستقر و غیر مستقر است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۸/۷).

با تحلیل و بررسی مختصر کلمات محقق حائری درباره نظریه انقلاب نسبت، می‌توان به این نکته دست یافت که وی از جمله طرفداران دیدگاه اول است و انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی می‌داند. ایشان اگرچه انقلاب نسبت را در تنبیهات تعارض ادله مطرح می‌کند، اما چون آن را در ادامه جمع عرفی و در مسئله تشخیص اظهار و نص مطرح کرده‌است، می‌توان گفت ایشان نیز انقلاب نسبت را زیرمجموعه جمع عرفی می‌داند (ر.ک: حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲).

در تحلیل جایگاه نظریه انقلاب نسبت، به نظر می‌رسد هر سه گروه دچار اشتباه شده‌اند و حق در مسئله این است که نظریه انقلاب نسبت به عنوان یک نظریه روش‌شناسانه در علم اصول، بر تمام مباحث تعارض بیش از دو دلیل سیطره دارد. درحقیقت، باید مباحث تعارض ادله را به دو قسم کلی تعارض بین دو دلیل و تعارض بیش از دو دلیل تقسیم کرد. همچنین پس از بیان قواعد و ضوابط در تعارض دو دلیل و در ابتدای بحث از تعارض بیش از دو دلیل، به این نظریه پرداخت که روش حل تعارض در موارد بیش از دو دلیل چیست؟ و براساس آن روش کلیه قواعد و ضوابط مطرح شده در تعارض دو دلیل را بر موارد تعارض بیش از دو دلیل منطبق کرد.

دلیل بر ادعای فوق ماهیت نظریه انقلاب نسبت و روش حل تعارض در موارد بیش از دو دلیل است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: شاکری و فخلعی و حائری، ۱۳۹۹، ۳۳-۶۴). این روش در تمام مراحل بررسی ادله متعارض جریان دارد، چه در مرحله جمع دلالتی که مربوط به موارد تعارض غیر مستقر است و چه در مرحله تعارض مستقر و جریان

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱

۵۲

مرجحات و دیگر مباحث مطرح در تعارض ادله. در تبیین نظریه، بیان شده است که تطبیق نظریه انقلاب نسبت گاه تعارض غیر مستقر را به مستقر تبدیل می کند (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۶/۴؛ لجنة تألیف القواعد الفقهية و الأصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۷ق، ۴۸۷)، پس باید در موارد تعارض غیر مستقر نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. چنانچه این نظریه گاه موجب تغییر تعارض مستقر به غیر مستقر می شود. بنابراین در جایگاه مباحث تعارض مستقر نیز باید به آن توجه کرد. همچنین بیان شده است که انقلاب نسبت گاه مصداق جمع عرفی است و گاهی جمع عرفی، ابزاری در خدمت این نظریه برای تغییر نسبت ها است (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴۰۶/۴).^۱ بنابراین انقلاب نسبت روشی است که در تمام مراحل بررسی ادله متنافی و متعارض باید به آن توجه کرد و براساس آن تمامی مراحل و گام ها را طراحی کرد و پیش برد.

مبانی مؤثر در انقلاب نسبت

تأثیر پذیری یا عدم تأثیر پذیری نظریه انقلاب نسبت از مبانی مختلف اصولی، از دیگر مباحثی است که در تحلیل نظریه انقلاب نسبت و پذیرش یا انکار آن مورد توجه اندیشوران اصولی قرار گرفته است. با توجه به این که نظریه انقلاب نسبت فرع بر تعارض ادله است و همچنین تعارض ادله عموماً در میان ادله لفظی مطرح می شود، رتبه مبانی مطرح شده در اصل تعارض بین دو دلیل و همچنین مبانی مطرح شده در مسائل لفظی اصول، مقدم بر نظریه انقلاب نسبت است و می تواند در اصل پذیرش نظریه یا محدوده آن دخالت داشته باشد. از جمله این که براساس مبانی پیشین بر نظریه، در کلمات اصولیان گاه اشکال و جواب هایی مطرح می شود که براساس مبنایی خاص است و هریک براساس مبنای مورد پذیرش خود در این باره سخن گفته اند. بنابراین شناسایی مبانی ای که ادعا شده است در نظریه انقلاب نسبت مؤثرند و چگونگی تأثیر آن ها بر این نظریه باید مورد بازخوانی و بررسی قرار گیرد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ۵۹-۷۳).

۱. به عنوان مثال در بحث ضمان عاریه که شیخ انصاری در مخصص متصل براساس نظریه انقلاب نسبت عمل کرده است، اجرای این روش موجب شده است که رابطه بین ادله به عموم من وجه تغییر یابد و تعارض مستقر شکل گیرد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ۱۰۶/۴).

محقق حائری نیز از جمله اندیشمندانی است که درباره نظریه انقلاب نسبت به صورت مختصر مطالبی را بیان کرده است. ایشان به مبانی مختلف ادعا شده که در پذیرش یا انکار نظریه انقلاب نسبت مؤثر است، توجه داشته است و نقد کرده است. در ادامه به مبانی مورد اشاره ایشان پرداخته خواهد شد.

نقش قرینه منفصله در برابر ظواهر

از جمله مبانی ادعا شده که می‌تواند در مسئله اثرگذار باشد، اختلاف مبانی شیخ انصاری و محقق خراسانی درباره نقش قرینه منفصله است: آیا قرینه منفصله موجب ازبین رفتن ظهور می‌شود یا خیر؟

در این باره دو دیدگاه مطرح شده است:^۱

۱. قرینه منفصله همچون قرینه متصله مانع ظهور است و ظهور ثانوی به دلیل می‌دهد

(انصاری، ۱۴۲۸ق، ۹۵/۴؛ کلاتری، ۱۳۸۳، ۱۳۳/۲؛ همچنین، ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۲/۷)؛^۲

۲. قرینه منفصله تنها مانع حجیت است نه ظهور (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۲؛ همچنین،

ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۳/۷)؛^۳

جستارهای
فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱

۵۴

۱. ممکن است ریشه این اختلاف، بازگشت به مبانی علما در مسئله اصول لفظیه داشته باشد که اصول لفظی به چه اصلی بازمی‌گردند؟ آیا اصلی‌ترین اصل لفظی اصالة الظهور است یا اصالة عدم قرینه؟ اگر تمام اصول به اصل اصالة عدم قرینه بازگشت داشته باشند، مشخص است که با وجود قرینه دیگر اصل عدم قرینه جاری نیست، بنابراین اصل ظهور منتفی است و نقش قرینه منفصله ازبین بردن اصل ظهور است، اما بر اساس مبانی دیگر ظهور باقی است و تنها حجیت منتفی شده است.

البته علامه مظفر با این نظریه مخالف است به این صورت که اصل‌ترین اصل لفظی را اصالة الظهور می‌داند، اما با این وجود قائل است قرینه منفصله اصل ظهور را با مشکل مواجه می‌کند نه حجیت آن را (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۵، ۱۴۵/۲، ۱۵۱).

۲. علامه مظفر نیز با توجه به این که ظهور را تنها یک قسم (ظهور تصدیقی ثانی که دیگران مطرح کرده‌اند) می‌داند قائل است که قرینه هرچند منفصله، اصل ظهور را ازبین می‌برد (مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۵، ۱۴۳/۱، ۱۴۶/۲).

بر اساس این نظریه که دلیل خاص (متصل یا منفصل) ظهور عام را ازبین ببرد و به عام عنوان بدهد، حتی تفصیل بین مخصوص متصل و منفصل در انقلاب نسبت بی‌معنا است (ر.ک: اسماعیل پور، ۱۳۹۵، ۴۱۲/۴).

۳. از دیگر کسانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند می‌توان به آغا ضیاء عراقی، محقق نائینی، آیت‌الله خوبی و شهید صدر اشاره کرد (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۵۱۵/۲ و ۴۲۴/۳؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۵۷۹/۲؛ فیاض، ۱۴۲۲ق، ۳۲۰/۴؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۳۵۷-۳۵۸؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ۱۳۱/۷، ۱۶۱، ۱۶۶؛ حسینی حائری، ۱۴۰۸ق، ۶۲۵/۴).

همچنین کسانی که موضوع حجیت اصالة الظهور را ظهور جدی یا مراد واقعی متکلم دانسته‌اند، در این دسته جای می‌گیرند (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۸۸، ۴۸۴؛ قدسی، ۱۴۲۸ق، ۵۱۲/۳؛ صافی، ۱۴۲۸ق، ۳۳۲-۳۳۳؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ۵۰۸-۵۰۹؛ فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۷).

نتیجه این اختلاف مبنا درباره نظریه انقلاب نسبت چنین است:

اگر تعارض در ناحیه ظهور ادله باشد، با نسبت سنجی بین دو دلیل مثلاً عام و خاص، دیگر ظهوری برای دلیل عام باقی نمی ماند تا بتوان ظهور عام را با دلیل سوم سنجید، بلکه آنچه باقی مانده است نتیجه نسبت سنجی اول است که باید این نتیجه را با دلیل سوم سنجید (انقلاب نسبت).^۱ اما براساس باقی ماندن ظهور دلیل عام و مخدوش شدن حجیت آن می توان آن ظهور را با دلیل سوم نیز سنجید و دیگر نظریه انقلاب نسبت صحیح نخواهد بود (ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۸/۴؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۴۸۲/۲؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶/۲؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۷/۳۵۲-۳۵۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۴/۳۷۵).

اما به نظر می رسد این اختلاف مبنا در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت مؤثر نیست. چنانچه محقق حائری نیز به این مسئله تصریح کرده و حتی براساس مبنای محقق خراسانی در برخی صورتها، انقلاب نسبت را تمام می داند. وی به استدلال محقق خراسانی که مبتنی بر این مبناست پاسخ می دهد و عدم تأثیر مبنای محقق خراسانی را در برخی صورتها (دو عام متباین و یک خاص که تخصیص یک عام موجب انقلاب رابطه به عموم مطلق می شود) نشان می دهد که انقلاب نسبت رخ می دهد. محقق حائری در این باره می گوید:

۵۵

استاد ما (محقق خراسانی) به انقلاب نسبت اشکال گرفته است که نسبت و رابطه ادله به لحاظ ظهورات سنجیده می شود و قرینه منفصله ظهور دلیل را مخدوش نمی کند، هرچند حجیت آن را زایل می کند (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۲) اما این سخن ناتمام است. چون ظهوری که تغییر نمی کند ظهور تصویری است که در ذهن سامع است. اما ظهور در اراده متکلم بعد از تخصیص به منفصل نیز ازین می رود. پس از تخصیص به منفصل ظهور در اراده باقی افراد اقوا است و آن مدنظر قرار خواهد

۱. البته برخی براساس این مبنا انقلاب نسبت را در برخی صور صحیح می دانند. ایشان در این باره می گویند: اگر مخصص منفصل ظهور ابتدایی را زایل کند و ظهور ثانوی تشکیل دهد، در برخی صور انقلاب نسبت صحیح خواهد بود. چون این ظهور ثانوی در صورت وجود معارض که صلاحیت تخصیص داشته باشد، تام نیست، بنابراین انقلاب نسبت هم بی معنا است، اما در برخی صورتها به خاطر عدم وجود مانع تام است و انقلاب نسبت صحیح است (حکیم، ۱۴۱۳ق، ۷/۳۵۲).

گرفت تا ظهور ابتدایی در تمام افراد (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲). از این رو ایشان در ادامه تنها اشکال نظریه انقلاب نسبت را همان رتبه واحد داشتن دو دلیل خاص نسبت به عام، یا به تعبیری ترجیح بلامرجح دانستن تقدم نسبت سنجی ها می داند (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۳).

محل و جایگاه تعارض ادله

یکی از سؤالاتی که در کلمات اصولیان به عنوان یک مبنای مؤثر در مسئله انقلاب مطرح است، این است که تعارض بین ادله در چه رتبه و ناحیه ای و به چه لحاظی سنجیده می شود؟ بی شک موضوع تعارض حجیت است، زیرا تعارض همیشه بین دو دلیلی واقع می شود که شأنیت حجیت را دارا باشند و تعارض و سنجش نسبت ها بین حجت و لاجت بی معناست (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۷۴۷/۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۸/۷-۲۸۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳۷۵/۴-۳۷۷؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۹۸/۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ۱۹۷/۹-۱۹۸؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ۵۰۸/۲-۵۰۹؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۶/۲؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۸/۲، ۵۲۰). اما موضوع حجیت چیست؟ آیا موضوع آن مراد جدی است یا مراد استعمالی و ظهور؟ (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۵/۷-۳۵۶؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱
۵۶

از نظر برخی، اختلاف در این باره از مواردی است که تأثیر مستقیم در پذیرفتن یا نپذیرفتن نظریه انقلاب نسبت نزد اصولیان داشته است (فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۷). درباره مسئله مطرح شده احتمال ها و دیدگاه های مختلفی ارائه شده است:^۱

۱. برخی قائل اند تعارض و نسبت سنجی بین ادله در مرحله ظهور است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۳/۴-۱۰۴؛ همچنین ر.ک: خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۵۲؛ عراقی، ۱۴۲۰ق، ۴۸۲/۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ۳۷۵/۴؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۲/۷-۳۵۳، ۳۵۵-۳۵۶). البته در این که مراد از

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مبانی مطرح شده و ارتباط آن ها با نظریه انقلاب نسبت، ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ۴۰۹/۳؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۸/۲، ۵۲۰؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۶/۲؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۵/۷-۳۵۶.

۲. شیخ انصاری قائل است نسبت سنجی میان ادله در مرحله ظهور ادله است، زیرا وی در موارد پذیرش انقلاب نسبت و در موارد عدم پذیرش، مسئله را متمرکز بر ظهور دلیل عام می کند که آیا ظهوری برای عام شکل گرفته است یا خیر (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۳/۴-۱۰۴).

ظهور، ظهور در موضوع له است یا ظهور در مستعمل فیه، بین ایشان اختلاف است (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۳/۴؛ اصفهانی، ۱۳۷۴، ۴۰۹/۳).^۱

۲. گروهی دیگر اما قائل اند، در تعارض به حجیت و اراده جدی^۲ توجه می شود و نسبت سنجی بین ادله در مرحله حجیت و مراد جدی است (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴، ۴۰۹/۳؛ خویی، ۱۳۵۲، ۵۱۸/۲؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۶/۲؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ۳۵۴/۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۹/۷).^۳

از تحلیل کلمات محقق حائری می توان استفاده کرد، ایشان قائل به دیدگاه دوم است و تعارض را در مرحله حجیت و مراد جدی می داند، زیرا ایشان در مقام اشکال به محقق خراسانی که بیان شد، می گوید: مخصص منفصل هر چند ظهور تصویری را ازین نمی برد، اما ظهور در اراده متکلم را ازین می برد (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، ۶۸۲-۶۸۳). این کلام محقق حائری مطلق است و ظاهراً شامل هر دو قسم ظهور تصدیقی در برابر ظهور تصویری می شود. بنابراین می توان گفت ایشان نیز تعارض را در رتبه حجیت و مراد جدی می داند.

ادعای اثرگذاری اختلاف در مبانی فوق، در پذیرش یا عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت را می توان به این صورت تبیین کرد:

تحلیل انتقادی دیدگاه
شیخ عبدالکریم حائری
یزدی در انقلاب نسبت

۵۷

→ محقق عراقی در مقالات الاصول تصریح می کند که تعارض در مرحله ظهور است (عراقی، ۱۴۲۰ق، ۴۸۲/۲). همچنین در برخی موارد از نهاییه الافکار تعبیری دارد که تصریح (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶/۲) یا ظهور (بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶/۲) در این مطلب دارد تعارض در مرحله ظهور است.

۱. تعارض در مستعمل فیه را شیخ انصاری به نراقی نسبت داده است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۳/۴). تفاوت این دو مبنا در برخی صور انقلاب نسبت نشان داده شده است. آنجا که شیخ انصاری به نراقی نسبت می دهد که وی در مواردی که مخصص مثل اجماع و عقل است و کالم متصل محسوب می شود، نسبت ها تغییر می کند؛ چون آنچه مدنظر است مستعمل فیه است که تغییر کرده است. اما شیخ این مسئله را نپذیرفته و چون نسبت سنجی را در مرحله ظهور می داند نه مستعمل فیه، با نراقی مخالفت می کند و تغییر نسبت ها را نمی پذیرد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱۰۳/۴-۱۰۴).

۲. البته برخی همچون شهید صدر، بین حجیت و اراده جدی (ظهور تصدیقی ثانی) تفاوت قائل شده اند. شهید صدر می گوید: ظهور تصدیقی ثانی غیر از حجیت است و تعارض در حجت است. چرا که ممکن است ظهور تصدیقی ثانی باشد، اما حجت نباشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۸۹/۷).

همچنین از عبارت برخی دیگر این تکنیک استفاده می شود. ایشان تعارض را در سه ناحیه ظهور، مراد جدی و حجیت تصویر کرده اند (ر.ک: فرحی، ۱۳۸۶، ۴۳۶-۴۳۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ۵۰۸/۲-۵۰۹).

۳. همچنین ظاهر کلام امام خمینی نیز پذیرش این مبناست (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۵، ۹۸؛ تقوی اشتهاردی، ۱۴۱۸ق، ۵۰۹/۴-۵۱۰).

اگر نسبت سنجی ادله متعارض در مرحله ظهور باشد، پذیرفتن و نپذیرفتن نظریه انقلاب نسبت ممکن است. این نکته، بستگی به انتخاب مبنا در مسئله‌ای دیگر دارد که ملاک حجیت ظهور چیست؟^۱ اما اگر سنجش رابطه براساس حجیت و مراد جدی باشد، انقلاب نسبت صحیح است (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ۲/۴۶۶)، زیرا با تقدم یک نسبت سنجی، محدوده حجیت و اعتبار دلیل یا به تعبیری مراد جدی تغییر می‌کند و محدوده جدید که دلیل در آن حجت است، طرف سنجش با دلیل سوم قرار خواهد گرفت.^۲ البته در جای خود تأثیر نگذاشتن اختلاف مبنای مذکور در پذیرفتن یا نپذیرفتن نظریه انقلاب نسبت نقد و بررسی شده است (ر.ک: شاکری، ۱۳۹۷، ۶۱-۶۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته درباره سخنان شیخ عبدالکریم حائری، این نتایج به دست آمده است:

۱. محقق حائری همچون مشهور به تعریف انقلاب نسبت نپرداخته است و به توضیح و تبیین آن ضمن مثال بسنده کرده است.
 ۲. محقق حائری درباره پذیرش انقلاب نسبت قائل به تفصیل شده است و آن را در این صورت‌ها پذیرفته است:
- اگر یک دلیل عام و دو دلیل خاص وجود داشته باشد و یک دلیل خاص متصل و دیگری منفصل است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۵۸

۱. ملاک حجیت ظهور چیست؟ آیا ملاک کشف شخصی است یا کشف نوعی؟

مشهور اصولیان معیار و ملاک را کشف نوعی می‌دانند (ر.ک: فراند الاصول، ۱۶۹/۱؛ منتقی الاصول، ۳۵۵/۷-۳۵۶)، اما برخی نقل قول‌ها در حجیت ظهور با ملاک کشف شخص منطبق است، مانند مبنای کسانی که ظن به وفاق یا عدم ظن به خلاف را شرط حجیت ظهورات دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۱/۱۷۰).

نحوه اثرگذاری دو مبنای فوق درباره نظریه انقلاب نسب را می‌توان به این شکل ترسیم کرد: اگر ملاک کشف شخصی باشد، انقلاب نسبت قطعاً مورد پذیرش است، زیرا با وجود قرینه منفصله، دیگر کشف شخصی محقق نمی‌شود تا ملاحظه شود. اما اگر ملاک کشف نوعی باشد (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۷ق، ۴/قسم، ۱۶۶/۲)، باید این نکته بررسی شود که قرینه منفصله آیا ظهور اولیه را زائل می‌کند یا خیر؟

۲. ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ۴/۷۴۸؛ خمینی، ۱۳۷۵، ۹۸.

- اگر دو دلیل عام متباین و یک دلیل خاص وجود داشته باشد.
۳. در کلمات محقق حائری چهار ضابطهٔ مختلف برای تقدم نسبت سنجی‌ها و مرتفع کردن اشکال ترجیح بلامرجح مطرح شده است:
- تقدم مخصص متصل بر منفصل؛
- تقدم نسبت سنجی خاص بر عام مخالف در برابر عام موافق؛
- تقدم نسبت سنجی به لحاظ تقدم و تأخر رتبی؛
- توجه به لزوم یا عدم لزوم استهجان تخصیص.
۴. جایگاه انقلاب نسبت در نگاه محقق حائری در موارد تعارض غیر مستقر است، زیرا ایشان انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی می‌داند.^۵
۵. ایشان قائل است اختلاف مبنای شیخ انصاری و محقق خراسانی در نقش قرینهٔ منفصله در زوال ظهور یا حجیت، تأثیری در پذیرفتن و نپذیرفتن انقلاب نسبت ندارد.
۶. ایشان قائل است چون تعارض در ناحیهٔ مراد جدی و حجیت اتفاق می‌افتد، انقلاب نسبت ممکن است و واقع هم می‌شود.

تحلیل انتقادی دیدگاه
شیخ عبدالکریم حائری
یزدی در انقلاب نسبت

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر. (۱۳۸۸). بحر الفوائد فی شرح الفوائد. قم: ذوی القربی.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (بی تا). النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. قم: مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن منظور. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، تصحیح احمد فارس صاحب الجوائب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۴. اراکی، محمد علی. (۱۳۷۵). أصول الفقه. قم: مؤسسهٔ در راه حق.
۵. اسماعیل پور، محمد علی. (۱۳۹۵ق). مجمع الأفكار و مطرح الأنظار (تقریرات درس آیت الله میرزاهاشم آملی). قم: المطبعة العلمیة.
۶. اصفهانی، محمدحسین. (۱۳۷۴ق). نهایة الدراية فی شرح الکفاية. قم: سید الشهداء علیّه.
۷. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۸. بروجردی، محمد تقی. (۱۴۱۷ق). نهایة الأفكار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۹. تبریزی، موسی. (۱۳۶۹ق). **أوثق الوسائل في شرح الرسائل**. قم: کتبی نجفی.
۱۰. تقوی اشتهازدی، حسین. (۱۴۱۸ق). **تنقیح الأصول**. تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۱. جابلقی، محمدشفیع. (بی تا). **القواعد الشریفة**. قم: مؤلف.
۱۲. حائری یزدی، عبدالکریم. (۱۴۱۸ق). **درر الفوائد**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۳. حسینی حائری، کاظم. (۱۴۰۸ق). **مباحث الأصول**. قم: مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامی.
۱۴. حسینی شیرازی، صادق. (۱۴۲۷ق). **بیان الأصول**. قم: دار الأنصار.
۱۵. حسینی، محمد. (۱۴۱۵ق). **معجم المصطلحات الأصولیة**. بیروت: مؤسسة العارف للمطبوعات.
۱۶. حکیم، عبدالصاحب. (۱۴۱۳ق). **منتقى الأصول**. (تقریرات درس آیت الله محمد روحانی). قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۱۷. حلّی، حسین. (۱۴۳۲ق). **أصول الفقه**. قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصة.
۱۸. حیدری، علی نقی. (۱۴۱۲ق). **أصول الأستنباط**. قم: لجنة ادارة الحوزة العلمية.
۱۹. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). **کفاية الأصول**. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲۰. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۵). **التعادل و التراجیح**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۱. خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۰ق). **الرسائل**. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۲). **أجود التقریرات**. قم: مطبعة العرفان.
۲۳. شاکری، بلال. (۱۳۹۶). **ضابطه مهندسازی نظریه انقلاب نسبت**. فصلنامه **جستارهای فقهی و اصولی**، ۳ (۶)، ۲۹-۴۴.
۲۴. شاکری، بلال. (۱۳۹۷). **بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت**. **فقه و اصول**، ۵۰ (۴)، ۷۳-۵۹.
۲۵. شاکری، بلال، محمدتقی فخلعی و محمدحسن حائری. (۱۳۹۹). «ماهیت انقلاب نسبت (نگاهی نو به روش شناسی ملا احمد نراقی در حل تعارضات)». **پژوهش های اصولی**، ۹ (۲۴)، ۳۳-۶۴.
۲۶. صافی، لطف الله. (۱۴۲۸ق). **بیان الأصول**. قم: دایره التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸

پاییز ۱۴۰۱

۶۰

- المرجع الديني آية الله العظمى الشيخ لطف الله الصافي الكلبايكاني .
٢٧. صنقور، محمد. (١٤٢٨ق). **المعجم الأصولي**. قم: منشورات الطيار.
٢٨. طباطبائي حكيم، سيد محمد سعيد. (١٤٢٨ق). **الكافي في أصول الفقه**. بيروت: دار الهلال.
٢٩. طباطبائي قمى، سيد تقى. (١٣٧١). **آراؤنا في أصول الفقه**. قم: محلاتى.
٣٠. طريحي، فخرالدين. (١٤١٦ق). **مجمع البحرين**، تصحيح سيد احمد حسيني. تهران: كتابفروشى مرتضوى.
٣١. عبدالساتر، حسن. (١٤١٧ق). **بحوث في علم الأصول**. بيروت: الدار الإسلامية.
٣٢. عراقى، ضياء الدين. (١٤٢٠ق). **مقالات الأصول**. قم: مجمع الفكر الإسلامى.
٣٣. فرحى، سيد على. (١٣٨٦ق). **تحرير الأصول**. قم: مكتبة الداورى.
٣٤. فياض، محمد اسحاق. (١٤٢٢ق). **محاضرات في أصول الفقه**. قم: مؤسسة احياء آثار الإمام الخوئى.
٣٥. قدسى، احمد. (١٤٢٨ق). **أنوار الأصول**. قم: انتشارات مدرسة الإمام على بن أبى طالب عليه السلام.
٣٦. قمى، غلامرضا. (١٤٢٨ق). **قلائد الفرائد**. قم: مؤسسة ميراث نبوت.
٣٧. كاظمى خراسانى، محمدعلى. (١٣٧٦). **فوائد الأصول**. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٣٨. كراباسى، محمدابراهيم. (بى تا). **إشارات الأصول**. بى جا: بى نا.
٣٩. كلانترى، ابوالقاسم. (١٣٨٣). **مطرح الأنظار**. قم: مجمع الفكر الإسلامى.
٤٠. لجنة تاليف القواعد الفقهية والأصولية التابعة لمجمع فقه اهل البيت عليهم السلام. (١٤٢٧ق). **قواعد أصول الفقه على مذهب الإمامية**. قم: مجمع العالمى لاهل البيت عليهم السلام، مركز الطباعة و النشر.
٤١. مظفر، محمدرضا. (١٣٧٥). **أصول الفقه**. قم: اسماعيليان.
٤٢. موسى زنجانى، محمد. (١٣٠٨ق). **إيضاح السبل في الترجيح والتعادل**. تهران: ابوطالب موسى.
٤٣. موسى قزوینى، سيد ابراهيم. (١٣٧١ق). **ضوابط الأصول**. قم: مؤلف.
٤٤. مؤمن قمى، محمد. (١٤١٩ق). **تسديد الأصول**، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
٤٥. ميرزاى قمى، ابوالقاسم. (١٤٣٠ق). **قوانين المحكمة في الأصول**. قم: إحياء الكتب الإسلامية.
٤٦. نراقى، احمد بن محمد مهدى. (١٣٧٥). **عوائد الايام في بيان قواعد الاحكام ومهمات مسائل الحلال والحرام**. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزه علمية قم.

تحليل انتقادى ديدگاه
شيخ عبدالكريم حائرى
يزدى در انقلاب نسبت

٤١

۴۷. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور. (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (مباحث الفاظ). قم: مكتبة الداوری.
۴۸. هاشمی شاهرودی، علی. (۱۴۱۹ق). دراسات في علم الأصول. قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۴۹. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۱۷ق). بحوث في علم الأصول. قم: دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸
پاییز ۱۴۰۱
۶۲

References

1. 'Abd al-Sātīr, Ḥasan. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl (Taqrīr Buḥūth al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr)*. Beirut: al-Dār al-Islāmīyya.
2. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl (al-Rasā'il)*. 9th. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
3. al-Āshṭīyānī, Muḥammad Ḥasan. 2009/1388. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Qom: Nashr Dhawī al-Qurbā.
4. al-Burujirdī al-Najafī, Muḥammad Taqī. 1996/1417. *Nihāyat al-Afkār alqawā'id al-Fiqhīya (Taqrīrāt Buḥūth al-Muḥaqqiq al-'Irāqī)*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. Al-Farahī, Sayyid 'Alī. 2007/1386. *Tahrīr al-Uṣūl*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
6. al-Fayyāḍ, Muḥammad Ishāq. 2001/1422. *Muḥāḍirāt fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
7. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1995/1374. *Nihāyat al-Dirāya fī Sharḥ al-Kifāya*. Qom: Nashr Sayyid al-Shuhadā'.
8. Al-Hāshimī al-Shāhrūdī, 'Alī. 1998/1419. *Dirāsāt fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī.
9. al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr*. Qom: Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī.
10. al-Ḥaydarī, al-Sayyid 'Alī Naqī. 1994/1412. *Uṣūl al-Iṣṭinbāt fī Uṣūl al-Fiqh wa Tārīkhīh bi Uslūb Jadīd*. Qum: Lujnat Idārat al-Ḥawza al-'Ilmīyya.
11. Al-Ḥillī, Ḥusayn. 2010/1432. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Maktabat al-Fiqh wa Uṣūl al-Mukhtaṣah.
12. al-Ḥusaynī al-Ḥāirī, al-Sayyid Kāzim. 1987/1408. *Mabāḥith al-Uṣūl*. Qom: Maktabat al-'Ilām al-Islāmī.
13. al-Ḥusaynī al-Shīrāzī, al-Sayyid Ṣādiq. 2005/1426. *Byān al-Fiqh fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuṭḥā*. 2nd. Qum: Dār al-Anṣar.
14. al-Ḥusaynī, Muḥammad. 1994/1415. *Mu'jam al-Muṣṭaliḥāt al-Uṣūlīyah*. Beirut: Mu'assasat al-Ma'ārif lil Maṭbū'āt.
15. al-'Irāqī, ḍīyā' al-Dīn. 1999/1420. *Maqālāt al-Uṣūl*. Qum: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
16. Al-Karbāsī, Muḥammad Ibrāhīm. n.d. *Ishārāt al-Uṣūl*.
17. Al-Kāzimī al-Khurāsānī, Muḥammad 'Alī. 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom:

- Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 18.al-Khurāsānī, Muhammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasāni). 1989/1409. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
- 19.al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1973/1352. *Ajwad al-Taqrīrāt (Taqrīrāt Bahth al-Mīrzā al-Nā'inī)*. Qom: Maṭba'at al-'Irfān.
- 20.al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).1996/1375. *Al-Ta'ādul wa al-Tarājīh*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- 21.al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).1989/1410. *Al-Rasā'il*. Qom: Mu'assisih-yi Maṭbū'ātī Ismā'īlīyān.
- 22.al-Muzaffār, Muḥammad Riḍā. 1996/1375. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
- 23.al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1996/1375. *'Awā'id al-Ayyām fī Bayān Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qum).
- 24.al-Qommī, al-Mīrzā Abū al-Qāsim (al-Mīrzā al-Qommī). 1999/1378. *al-Qawānīn al-Uṣūl*. Qom: Ihya' al-Kutub al-Islāmīyya.
- 25.Al-Qommī, Ghulām-Riḍā.2007/1428. *Qalā'id al-Farā'id*. Qom: Mu'assisih-yi Mīrāth-i Nabuwat.
- 26.Al-Ṣāfi al-Gulpāygānī, Luṭfullāh. 2007/1428. *Bayān al-Uṣūl*. Qom: Dāyirat al-Tawjīh wa al-Irshād al-Dīnī fī Maktab al-Marja' al-Dīnī Āyatullāh al-'Uzmā Luṭfullāh Al-Ṣāfi al-Gulpāygānī.
- 27.al-Ṣanqur, Muḥammad. 2007/1428. *al-Mu'jam al-Uṣūlī*. 3rd. Qom: Manshūrāt al-Ṭayār.
- 28.al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'id. 2007/1428. *Al-Kāfi fī Uṣūl al-Fiqh*. 4th. Beirut: Dār al-Hilāl.
- 29.al-Ṭabāṭabā'ī al-Qommī, Taqī. 1992/1371. *Ārā'unā fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Intishārāt Muhallātī.
- 30.Al-Tabrīzī, Mūsā.1990/1369. *Awthaq al-Wasā'il fī Sharḥ al-Rasā'il*. Qom: Najafī.
- 31.al-Turayḥī, Fakhr al-Dīn Ibn Muḥammad. 1995/1416. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Ihya' al-Āthār al-Ja'farīyya.
- 32.Arākī, Muḥammad 'Alī. 1996/1375.*Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assisih-yi dar Rāh-i Ḥaq.
- 33.Ḥā'irī Yazdī, 'Abd al-Karīm. 1997/1418. *Durar al-Fawā'id*. Qom: Mu'assasat al-

- Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
34. Ḥakīm, 'Abd al-Ṣāhib. 1992/1413. *Muntaqā al-Uṣūl. Taqrīrāt Durūs Āyatullāh Muḥammad Rawḥānī*. Qom: Office of the Author.
35. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. n.d. *al-Nihāya fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. Qum: Mu'assasat Isma'īlīyan.
36. Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fīkr.
37. Ismā'īl-Pūr Qomishih-yī, Muḥammad 'Alī. 2016/1395. *Majma' al-Afḳār wa Maṭrah al-Anzār*. Taqrīrāt Buḥūth Āyatollāh Mīrzā Hāshim Āmulī. 1st. Qom: Maṭba'at al-'Ilmīyah.
38. Jābalaqī, Muḥammad Shafī'. n.d. *al-Qawā'id al-Sharīfah*. Qom: the Author.
39. Kalāntarī, Abulqāsim. 2004/1383. *Maṭarīḥ al-Anzār*. Qom: Majma' al-Fīkr al-Islāmī.
40. Lajnat Ta'lif al-Qawā'id al-Fiqhīyah wa al-Uṣūlīyah al-Tābī'at li Majma' Fiqh Ahl al-Bayt ('A). 2006/1427. *Qawā'id Uṣūl al-Fiqh 'alā Madhhab al-Imāmīyah*. Qom: Majma' 'Ālimī li Ahl al-Bayt.
41. Mu'min Qommī, Muḥammad. 1998/1419. *Tasdīd al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
42. Mūsawī-Qazwīnī, Sayyid Ibrāhīm. 1951/1371. *Ḍawābiḥ al-Uṣūl*. Qom: the Author.
43. Mūsawī-Zanjānī, Muḥammad. 1890/1308. *Īdāḥ al-Subul fī al-Tarjīḥ wa al-T'ādul*. Tehran: Abūṭālib Mūsawī.
44. Qudsī, Aḥmad. 2007/1428. *Anwār al-Uṣūl (Taqrīrat-i Durūs-i Shaykh Naṣir Makārim Shūrāzī)*. Qom: Madrasat al-Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
45. Shākīrī, Balāl. 2017/1396. *Dābiḥ Mand Sāzī Nazārīyah-yi Inqilāb-i Nisbat*. Faṣlnāmih-yi Justārḥā-yi Fiqhī wa Uṣūlī, 3 (6), 29-44.
46. Shākīrī, Balāl. 2018/1397. *Bāzkhānī Mabānī-yi Mu'athir dar Nazārīyah-yi Inqilāb Nisbat*. Fiqh wa Uṣūl, 50 (4). 59-73.
47. Shākīrī, Balāl; Fakhla'ī, Muḥammad-Taqī; Ḥā'irī Muḥammad-Ḥasan. 2020/1399. *Māhīyat-i Inqilāb-i Nisbat, Niḡāhī Naw bih Rawish Shināsī-yi Mullā Aḥmad Narāqī dar Ḥal-i Ta'āruzāt*. Pazhūhish-hāyi Uṣūlī.
48. Taqawī-Ishthīhārdī, Ḥusayn. 1997/1418. *Tanqīḥ al-Uṣūl*. Tehran: Mu'assasat Tanīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī
49. Wā'iz-Ḥusaynī-Bihsūdī, Muḥammad-Sarwar. 2001/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl, Mabāḥiḥ Alfāz*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

